

رازمندی باد صبا در شعر حافظ

چکیده

طبیعت‌گرایی و توجه به عناصر طبیعی سابقه‌ای دیرینه در شعر فارسی دارد. بعضی از شاعران صبغه‌ی اصلی شعر خود را به وصف طبیعت و جلوه‌های گوناگون آن اختصاص داده‌اند و گروهی دیگر تنها به بعضی از عناصر خاص طبیعی پرداخته‌اند ولی تلقی و نگاهی فراتر از نگاه عام و عادی به طبیعت داشته‌اند. این نگاه خاص، ظریف و خیال‌انگیز سبب شده است که بعضی از عناصر طبیعی همچون «فهرمان شعری» در شعر فارسی مطرح شوند. کارکرد و منش «باد صبا» در شعر حافظ از این جمله است که در این مقاله به جلوه‌های مختلف و رازمندی آن پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی:

طبیعت‌گرایی- باد- باد صبا- نسیم سحر- درونمایه‌ها.

طبیعت از دیر باز، مام خیال و میدانی فراخ برای جولان ابداعات و ظرافت‌های اهل شعر و ادب و هنر بوده است و در گستره‌ی شعر، مظاهر همیشگی و متنوع آن به عنوان عنصری جاوید، ثابت و صاحب اقبال در همه ادوار و سبک‌ها مورد توجه قرار گرفته است. شاعران در هر دوره‌ای بنا به ذوق خود و ذایقه‌ی غالب (سبک) عصر خود به این منظر دل‌انگیز چشم دوخته‌اند. گروهی دل و سر پر طرب خود را به بازار پر هوس طبیعت برده‌اند و غرق در لذت چشم مست نرگس و دور مستانه‌ی قدح لاله بوده‌اند و گروهی دیگر دل سودایی خود را به تماشای باغ و راغ برده‌اند و الف قامت رعنا‌ی دوست را در اعتدال سرو، و زادن با داغ و درد را در جلوه‌ی داغ شقایق تماشا نموده‌اند.

حتی در تازه‌ترین و بدیع‌ترین نگاه‌های مکاشفه‌آمیز معاصر، طبیعت نیز ارج و منزلت ویژه‌ای دارد. تا بدان جا که شاعر، طبیعت را چونان خدا ستایش می‌کند^(۱) و خدا را در نزدیکی طبیعت. لای این شب بوها، و پای آن کاج بلند/ روی آگاهی آب، روی قانون گیاه. می‌بیند و گل سرخ را قبله‌گاه خیال می‌نماید.

طبیعت‌گرایی سنت دیرینه‌ی شعر فارسی است و یکی از ویژگی‌های ممتاز شاعران صاحب نام و برتر، نگاه ممتاز و برتر آن به طبیعت و جلوه‌های آن است. نگاهی وسیع، ویژه، دیگرگونه و توأم با ابتکار و خلاقیت و ظرافت.

در این گستره «حافظ» صاحب قدر و منزلت ویژه است. وی از قله‌های بلا منازع ادب فارسی است و یکی از اضلاع این برتری، مسلماً افق و دامنه‌ی نگاه وی به طبیعت و جلوه‌های دل‌انگیز آن است.

بدون شک وی از تواناترین شاعرانی است که با مظاهر طبیعت بسیار مأنوس بوده و هر یک از آنان را در نهایت خیال‌انگیزی و رازمندی به کار برده است، آن گونه که حتی بعضی از این مظاهر را تا محمل و سرحد «اسطوره‌ی شعری» رسانیده است. غزلیات حافظ دنیایی زیبا و پر جلوه از خیال و تصویر است. دنیایی مشحون از تشبیه، استعاره، ایهام و کنایاتی که از بستر سبز و حیات‌مند طبیعت‌گرایی رویداده و با باران عاطفه و خیال وی طراوت یافته است.

یکی از بارزترین عناصر خیال‌آفرین در شعر حافظ «باد» است که در مفاهیم و صور مختلف

بکار رفته است.

■ گاهی باد در مفهومی عام و به عنوان عنصری به کار رفته است که در این مورد بیشتر باورها و کارکردهای مصطلح و عادی این عنصر طبیعی منظور نظر بوده است.

به مانند بیت زیر که در آن باوری کهن و مصطلح- که تابش نور خورشید و تأثیر باد و باران موجب پدید آمدن معادن و پرورش احجار کریمه می‌شود،- را نشانه رفته است:

لعلی از کان مروت بر نیامد سالهاست تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد
(۱۶۹)

و نیز در بیت زیر که تعبیر زیبا و بدیع «گلبیز» نشان دهنده‌ی خوش بویی و فرخندگی و لطافت آن است.

گر چه باده فرح بخش و باد گلبیز است به بانگ چنگ مخور می‌که محتسب تیز است
(۱۱)

این ابیات نمونه‌هایی از دید عام و مصطلح شاعر نسبت به این عنصر طبیعی است.

■ گاه «باد» در مجموعه ترکیبات و اصطلاحات قرار می‌گیرد.

مانند ترکیبات زیر مجموعاً- در نگاهی کلی- کنایه از ناسرانجامی و ناپایداری است:

- باد به دست بودن: بی‌حاصل و عبث (البته در بیت زیر محمل تلمیح و ایهام است)

حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد یعنی از وصل تو اش نیست بجز باد به دست
(۲۴)

بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ در معرض که تخت سلیمان رود به باد
(۶۹)

- باد پیمودن: کاری بی‌فایده و بیهوده انجام دادن.

صد باد صبا اینجا با سلسله می‌رقصد اینست حریف‌ای دل تا باد نیمایی

(۴۹۳)

- بنیاد بر باد بودن: بدون اصالت، ناپایدار و تباه

یا که قصر امل سخت سست بنیادست بیار باده که بنیاد عمر بر بادست

(۳۷)

- گره بر باد زدن: انجام و دل بستن به امری بیهوده و ناپایدار

گره بر باد مزین گرچه بر مراد رود که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت
(۸۸)

- دل به باد دادن: (محل ایهام است: دل بستن به باد، دل از دست دادن، رسوا نمودن)

دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد من نیز دل به باد دهم هر چه بادا باد
(۱۰۲)

■ شکل دیگر کاربرد باد در شعر حافظ، صورت ترکیبی آن است که در این حالت شاعر به تنوع و تکرار، گاه معنی و مضمونی جدید آفریده و گاهی در مقام توضیح و تبیین، مفاهیم حقیقی و مصطلح را بکار برده است و گاهی نیز به توأمان - دلالت بر مفاهیم کنایی نموده است. (با توجه به بسامد بسیار این گونه‌ها، برای هر ترکیب به ذکر شاهدهی اکتفا می‌گردد.)

۱- باد استغنا:

به هوش باش که هنگام باد استغنا هزار خرمن طاعت به نیم جو نهند
(۲۰۱)

۲- باد بهار:

در چمن باد بهاری زکنار گل و سرو به هواداری آن عارض وقامت بر خاست
(۲۱)

۳- باد پریشانی:

چراغ افروز چشم ما نسیم زلف جانان است مبادا این جمع را یارب غم از باد پریشانی
(۴۷۴)

۴- باد خزان:

می‌بیاور که نازد به گل باغ جهان هر که غارتگری باد خزان دانست
(۴۸)

۵- باد خوش نسیم:

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
(۳۹)

۶- باد دی:

شکر ایزد به اقبال کله گوشه گل نخوت باد دی وشوکت خار آخر شد
(۱۶۶)

۷- باد سحر:

به مطربان صبوحي دهبم جامه چاک بدین نوید که باد سحرگهی آورد
(۱۴۷)

۸- باد شبگیری:

زتاب آتش دوری شدم غرق غرق چون گل بیار ای باد شبگیری نسیمی زان عرق چینم
(۳۵۴)

۹- باد شرطه: (بادی که مساعد کشتی رانی باشد)

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را
(۵)

۱۰- باد شمال: (بادی که از ناحیه قطب می‌وزد)

اگر چه در طلبت هم عنان باد شمالم به گرد سرو خرامان قامت نرسیدم
(۳۲۲)

۱۱- باد صبا: در شعر حافظ این ترکیب با بسامد بسیار و قابل توجه به کار رفته است.
- در سطور آینده خواهد آمد..

۱۲- باد صبح:

دلاچو غنچه شکایت زکار بسته مکن که باد صبح نسیم گره گشا آورد
(۱۴۵)

۱۳- باد صبحدم:

دلَم که لاف تجرّد زدی کتون صد شغل به بوی زلف تو با باد صبحدم دارد
(۱۱۹)

۱۴- باد صبحگاهی:

دانم دلت ببخشد بر عجز شب نشینان گر حال بنده پرسی از باد صبحگاهی
(۴۸۹)

۱۵- باد غرور:

باده درده چند از این باد غرور خاک بر سر نفس نافرجام را

(۸)

۱۶- باد غیرت:

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد باد غیرت بصدش خار پریشان دل کرد

(۱۴۲)

۱۷- باد فتنه:

گر باد فتنه هر دو جهان را به هم زند ما و چراغ چشم ره انتظار دوست

(۶۰)

۱۸- باد نخوت:

حباب را چو فتد باد نخوت اندر سر کلاه داریش اندر سر شراب رود

(۲۲۱)

۱۹- باد نوروزی:

ابر آزاری برآمد باد نوروزی وزید وجه می می خواهم و مطرب که می گوید رسید

(۲۴۰)

۲۰- باد یمانی (باد یمن): اشاره به حدیث مشهوری از پیامبر اکرم (ص) درباره اویس قرنی

سنگ و گل را کند از یمن نظر، لعل و عقیق هر که قدر نفس باد یمانی دانست

(۴۸)

تا ابد معمور باد این خانه که خاک درش هر نفس با بوی رحمان می وزد باد یمن

(۳۹۰)

۲۱- باد هوا:

برکشای مرغ سحر نغمه داودی باز که سلیمان گل از باد هوا باز آمد

(۱۷۴)

در میان این ترکیبات و تعابیر، «باد صبا» و صورت‌های دیگر آن: «صبا» و «نسیم صبا»-

بیشترین بسامد و خیال انگیزترین صورت را در شعر حافظ دارد که این فراوانی و کاربرد بسیار بنا به خصال زبانی و ذهنی «لسان الغیب» در خور توجه و تأمل است.

باد صبا را بادی گفته اند که:

- صبح هنگام و در وقت طلوع آفتاب از سمت مشرق می‌وزد،^(۲)

- بادی لطیف و خنک است و نسیمی خوش دارد،

- گلها از آن می‌شکفند،

- و عاشقان رازشان را با او می‌گویند،

- و در تعریف و تعابیر عرفا «نفحات رحمانیه» است که از جهت مشرق روحانیت آید.^(۳)

این پنج وجه شناختی مجموع برداشت‌های اهل ادب و نظر درباره‌ی باد صبا است.

اما باد صبا در شعر حافظ کارکردی فراتر، پر شور و حیات‌مند دارد و در حقیقت عنصری حاضر و دست‌مایه‌ای غنی و پرکشش برای خلاقیت و ظرافت تعابیر این شاعر است.

وجه به دو ضلع خلاقانه‌ی «بهترین زمان» و «بهترین مجاورت» برای باد صبا می‌تواند گویای این نگاه ظریف و خلاقانه باشد:

هم زمانی «سحر» و «بادصبا» نمونه و بهانه‌ای زیبا برای خلاقیت و تصویر سازی است.

می‌دانیم که «سحر» بهترین و کارآمدترین زمان وزش باد صباست، اما در این «بهترین زمان»

زیباترین گمان‌ها و گفتگوهای شاعرانه نیز سر می‌گیرد:

سحر بلبل حکایت با صبا کرد / که عشق روی گل با ما چها کرد

(۱۳۰)

صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می‌آورد / دل شوریده‌ی ما را به بو در کار می‌آورد

(۱۴۴)

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم / که شهیدان که اند این همه خونین کفنان

(۳۸۷)

از دیگر ظرافت‌های شاعرانه که با خوش بویی باد صبا قرابتی نیز دارد مجاورت و همراهی باد صبا با زلف و طره‌ی شکن بر شکن و خوش بوی محبوب است. در خیال شاعرانه حافظ بیشترین مجاورت و جایگاه باد صبا در اندام و آره‌ی زیبایی محبوب، موی و زلف است و از آن جا که بخشی از باورهای خلاقانه‌ی شعری در باره‌ی زلف مربوط به خوش بویی و مشکینی آن است، نافذترین بویی که حافظ در قلمرو زیبایی و دل ربایی و عطرآگینی به کار می‌برد «بوی زلف» است.^(۴)

همراهی و آفت و خیز باد صبا با سر زلفِ غالیه ساو عنبر بویِ محبوب آن چنان عزت رونقی به صبا بخشیده که شاعر آن را مظهر زنده جانی و حیات بخشی می‌داند:

چو برشکست صبا زلفِ عنبر افشانش به هر شکسته که پیوست تازه شد جانش
(۲۸۰)

صبا تو نکفت آن زلف مشکبو داری به یادگار بمانی که بوی او داری
(۴۴۶)

این هم‌نشینی باد صبا با زلف، گاه مایه رشک و غیرت شاعر است. وی بارها به محبوب سفارش و تمنا می‌نماید که از بهر خدا زلف میپیراید تا باد صبا به خصلت هرزه‌گری و غم‌ازی از تنعم زلف وی افشاگری نکند.

این واگویه ی غیرت و خون دلی شاعر از باد صبا نیز قابل توجه و زیباست:

- تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
(۷۳)

- از بهر خدا زلف میپیرای که ما را شب نیست که صد عربده با باد صبا نیست
(۶۹)

- حافظ چو ناله سر زلفش به دست توست دم در کش ارنه باد صبا را خبر شود
(۲۶۶)

می‌بینیم که «زلف» و «صبا» دو همراه خلاقانه در تصویرگری‌های شاعرانه و خیال‌انگیز شاعر هستند. صبا از صبح قامت یار و شام سیاه زلف یار متنعّم است و یار نیز گویا از این حُسن روز افزون و شرح دلربایی خود در سکوتِ رضاست! در جلوه‌های دیگر می‌بینیم که باد صبا با صفتِ سر خوشی و تنعم- علاوه بر حیاتِ بخشی و غم‌ازی- به عنایت یار نیز سرافراز است و آواز ده عنایت و زیبایی اوست:

- زلف در دست صبا، گوش به فرمان رقیب این چنین با همه در ساخته‌ای یعنی چه؟
(۴۲۰)

- بنفشه طره مفتول خود گره می‌زد صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
(۱۶)

مسلماً باد صبا الهام بخش شاعر در این زلف ستایی‌ها بوده است. اما حافظ گاهی طره و گیسو

را نیز بر همان مبنای زیبایی و خوش بویی و فرهمندی، همراه با «صبا» به کار برده است که از این منظر نیز تفاوتی با کارکردهای خلاقانه‌ی «زلف و صبا» ندارد:

طره: به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکیش چه خون افتاد در دل‌ها
(۱)

گیسو: صبا اگر گذری افتدست به کشور دوست بسیار نفعه‌ای از گیسوی معبر دوست
(۶۱)

■ یکی دیگر از نکات جالب و در خور توجه در باره‌ی کارکرد و اهمیت باد صبا در شعر حافظ این است که بخش قابل توجهی از غزلیات حافظ با خطاب و یا توجه به «صبا» آغاز می‌گردد. حضور باد صبا در مطلع بسیاری از غزل‌های حافظ نشان از اهمیت بلاغی و میزان توجه شاعر به این عنصر طبیعی در گستره خیال و عاطفه‌ی شعری است.

بعضی از این مطلع‌های نامدار و دلنشین، عبارتند از: بر مبنای مصراع‌های آغازین-

- ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار / ۲۴۹ ● ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر / ۲۴۸
- ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس / ۲۶۷ ● صبا به لطف بگو آن غزل رعنا را / ۴
- صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست / ۶۱ ● صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار / ۲۴۷
- صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد / ۱۷۵ ● صبا وقت سحر بویی زلف یار می‌آورد / ۱۴۶
- صبا تو نکهت آن زلف مشکبو داری / ۴۴۶ ● ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت / ۹۰
- نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد / ۱۴۷ ● چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش / ۲۸۰
- سحر بلبل حکایت با صبا کرد / ۱۳۰ ● مزده‌ای دل که دگر باره صبا باز آمد / ۱۷۴
- بوی خوش تو هر که ز یاد صبا شنید / ۲۴۳ ● چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش / ۲۸۰

و ابیات مطلع:

- دست در حلقه آن زلف دو تا توان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد / ۱۳۶
 - به دور لاله قدح گیر و بی‌ریا می‌باش به بوی گل نفسی همدم صبا می‌باش / ۲۷۴
- می‌بینیم که هجده غزل حافظ با «صبا» (باد صبا) آغاز گردیده است که در هشت مورد آن،

صبا مورد خطاب شاعراست و در دیگر موارد نیز کارکردی کارساز و محوری دارد. این مطلع‌ها از نظر محل و جایگاه خطاب به باد صبا نیز در خور توجه است. تنها در دو مورد از این مطلع‌ها باد صبا در مصراع دوم قرار گرفته است و در بقیه‌ی موارد مجموعاً در مصراع اول است که البته در همین چینش و ماهیت خطایی مطلع‌ها، بیشترینه‌ی آن با «صبا» آغاز گردیده است. این نمایه‌ی مطلع‌ها بیانگر ویژگی‌های بلاغی و جایگاه خیال محور باد صبا در زبان و ذهنیت شاعرانه‌ی حافظ است. ناگفته نماند که بخشی دیگر- و البته قابل توجه- از مطلع غزل‌های حافظ مربوط به ترکیبات مترادف با باد صبا است.

ترکیباتی مانند:

● «نسیم سحر» (ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست/ ۱۹)

● «نسیم بهشت» (کنون که می‌دمد از بوستان نسیم بهشت/ ۷۹)

● «باد نوری» (ابر آزاری بر آمد باد نوری وزید/ ۲۲۴۰)

● «نسیم شمال» (خوش خیر باشی ای نسیم شمال/ ۳۰۲)

● «نسیم باد نوری» (ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوری/ ۴۵۴)

و نیز گاه منظور شاعر از «باد» به سبب حضور و هم نشینی عناصر دیگر- «باد صبا» ست. مانند

هم نشینی با:

● «سحر»: (سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی/ ۴۴۰)

که البته این مطلع‌ها را می‌توان به مجموع مطلع‌های «صبایی» حافظ افزود و آن‌ها را از جنبه‌های بلاغی و معانی در همین مقوله مد نظر قرار داد.

■ اهل ادب برای باد صبا صفات و کارکردهای چند گانه‌ای ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها

عبارتند از:

«خوش‌بویی»، «پیام‌رسانی» (پیغام دلبر و دل‌داده را به یکدیگر می‌رساند)،

«غم‌آزی» (شرح زیبایی یار)، «آهسته خیزی و بیماری» و «شکوفاندن غنچه»^(۵)

اما به نظر می‌رسد حافظ گسترده‌ترین و در عین حال ظریف‌ترین و خیال‌انگیزترین تعبیر و کارکردهای ممکن درباره‌ی «باد صبا» را در شعر خود آورده است و این باد را تا منزلت یکی از

قهرمانان شعری و عناصر پایدار شعرش- در کنار می و ساقی و یار- گسترش داده است. مسلماً در نظرگاه حافظ باد صبا می تواند فراتر از صفات و منش های عادی و متعارف در ذهن و زبان دیگر شاعران باشد و هم چنان که گفتیم، باد صبا یکی از « قهرمانان شعری » حافظ است؛ پس طبعاً منش و اوصاف این قهرمان و اسطوره‌ی شعری حافظ از مرز تلقی های عادی دیگر شاعران برتر و فراتر است.

در این جا با توجه به شواهد شعری، به بررسی منش ها و گونه های مختلف کارکرد باد صبا- از جهت درون مایه- می پردازیم:

۱- وسیله‌ی ارتباط دل‌داده با دلیر است.

متعارف ترین و بزرگ ترین هنر باد صبا خوش خبری و پیام رسانی است و البته این تلقی و روی کرد عام در شعر اکثر شاعران- و بالطبع حافظ- دیده می شود.

یکی از بهترین و گویاترین تعبیرات حافظ از باد صبا در منش ارتباط و پیام رسانی، تعبیر و تشبیه باد صبا به هدهد داستان حضرت سلیمان است. مرغی خوش خبر، آگاه، نیک نفس و پیام رسان که رایحه‌ی دوستی و محبت را به مشام جان گلشن و دیار سبا برد:

ای هدهد صبا به سبا می فرستم بنگر که از کجا به کجا می فرستم

(۹۰)

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است که مژده طرب از گلشن سبا آورد

(۱۴۵)

مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد هدهد خوش خبر از طرف سبا باز آمد

(۱۷۴)

اما در این منش و کارکرد باد صبا نیز در شعر و نگاه حافظ دارای جلوه‌ها و حالات گوناگونی است. از جمله:

الف) پیام و عرض حال شاعر (دل‌داده) را می‌رساند:

این حالت، وجه غالب هنر باد صبا است و بیشترین بسامد را دارد. در این هنر، باد صبا تنها به واگویه‌ی شرح حال مشتاقی و مهجوری و حتی دل‌گیری های شاعر می پردازد.

- از نوع مشتاقی:

- ز دلبرم که رساند نوازش قلمی کجاست پیک صبا گر همی کند کرمی
(۴۷۱)
- صبا خاک وجود ما بدان عالی جناب انداز بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم
(۳۷۴)
- یار من چون بخرامد به تماشای چمن برسانش ز من ای پیک صبا پیغامی
(۴۶۷)

- از نوع عرض ارادت:

- حافظ مرید جام می است ای صبا برو وز بنده بندگی برسان شیخ جام را
(۷)
- ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما
(۱۲)
- گر به سر منزل سلمی رسی ای باد صبا چشم دارم که سلامی برسانی ز منش
(۲۸۱)
- ای صبا بر ساقی بزم اتابک عرضه دار تا از آن جام زر افشان جرعه ای بخشد به من
(۳۹)

- از نوع گلایه و مهجوری:

- صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان توداده ای ما را
(۴)
- حافظ ز گریه سوخت بگو حالش ای صبا با شاه دوست پرورد دشمن گداز من
(۴۰۰)

(ب) بشارت بخش و خوش خیر است.

باد صبا وجهه‌ای از فرخندگی و تیمن دارد. نوید و امید می‌بخشد و بشارت بخش خوشی‌ها و خوبی‌هاست:

- صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است که مزده طرب از گلشن سبا آورد
(۱۴۵)

بعد از این دست من و دامن سرو و لب جوی خاصه اکنون که صبا مزده فروردین داد
(۱۱۲)

مزده‌ای دل که دگر باد صبا باز آمد هدهد خوش خبر از طرف صبا باز آمد
(۱۷۴)

ج) خدمت رسان (= عرض ارادت و محبت رسان) است.
باد صبا به خصلت تیز روی و آزادی و آزادی، به نیابت از شاعر عرض ارادت و محبت و سر
سپردگی را می‌رساند و شاعر ناتوان را با این محبت کامروا می‌سازد.

ای صبا گر به جوانان چمن بازرسی خدمت ما برسان سروگل و ریحان را
(۹)

هر صبح و شام قافله‌ای از دعای خیر در صحبت شمال و صبا می‌فرستمت
(۹)

د) پیام و محبت دلبر را به دل‌داده (= شاعر) می‌رساند.
در این منش باد صبا مایه‌ی پیوند و ارتباط دو سویه است و می‌تواند از جانب معشوق پیام آور
نیکی و دلبری باشد.

هم عفا الله صبا کز تو پیامی می‌داد ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود
(۲۱۰)

صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار وز او به عاشق بی دل خبر دریغ مدار
(۲۴۷)

صبا زان لولی شنگول سرمست چه داری آگهی چونست حالش
(۲۷۹)

با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته‌ای بو که بویی بشنوم از خاک بستان شما
(۱۲)

۲- افشاگر (بیانگر) زیبایی محبوب است:

شاعر دل‌داده، به خصلت غیرت و رشک دل‌دادگی نمی‌خواهد وصف زیبایی و دلربایی یار،
حدیثی برسر هر کوی و بازار باشد و در دیگر سوی این تضاد و غیرت، صبا نیز- به بد عهدی و
نامهربانی- حد و سر نگه نمی‌دارد و شرح و وصف دلبری دلبر را افشا می‌نماید و از این روی عاشق

خونین جگر و دل‌داده (شاعر)، همیشه با وی در جدل و محاکات است:

از بهر خدا زلف می‌پیرای که ما را شب نیست که صد عریده با باد صبا نیست
(۶۹)

تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
(۷۳)

۳. خوش بوست و زنده‌کننده‌ی مشام جان.

نفس باد صبا پاک و بی آلودگی و خوش است. با باغ و بوستان و گل و غنچه هم نشین هم‌راه است. گزیده‌ترین بوهای جان بخش را به رهاورد دارد:

کس ندید ست ز مشک ختن و ناهه چین آنچه من هر سحر از باد صبا می‌بینم
(۳۵۷)

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
(۱۶۴)

به دور لاله قدح گیر و بی‌ریا می‌باش به بوی گل نفسی همدم صبا می‌باش
(۲۷۴)

صبا عبیر فشان گشت ساقیا برخیز وهات شمشه کرم مطیب زاکی
(۴۶۱)

۴. حامل نکهت و بوی خوش کوی و گیسوی یار است.

خاستگاه باد صبا در قاموس دلدادگی و انتظار-از کوی یار و جوار گیسوی مشکین اوست و از این روی عاشق دل‌داده همیشه منتظر صباست و از او رایحه‌ی کوی و بوی یار را تمنا می‌نماید. نمونه‌های دو وجه این کارکرد عبارتند از:

الف) تمنای نکهت کوی یار از صبا:

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر زار و بیمار غم راحت جانی به من آر
(۲۴۸)

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار ببراننده دل و مژده دلدار بیار
(۲۴۹)

ب) تمنا و ذکر پایمردی صبا در آوردن بوی خوش زلف و گیسوی یار به رهاورد:

صبا کجاست که این جان خون گرفته چو گل فدای نکهت گیسوی یار خواهم کرد
(۱۳۵)

صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می آورد دل شوریده ما را به بو در کار می آورد
(۱۴۶)

صبا تو نکهت آن زلف مشکبو داری به یادگار بمانی که بوی او داری
(۴۴۶)

۵- بیانگر غم و خونین دلی و تنگدلی‌های عاشق (شاعر) است:

صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد که چون شکنج ورقهای غنچه، تو بر توست
(۵۸)

۶- پرده دار حریم حرمت یار است:

در ذهنیت شاعر، باد صبا کامروا ترین و بهترین منزلت را در قرب یار دارد. مرتبه‌ی این تقرب آن چنان است که او- به خصال غیرت و زیبایی- با یار همراه و همدم است و جانب زیبایی او را حفظ و رعایت می‌نماید. در این تصویرگری، باد صبا همچون خدمتکاری وفادار و فداکار دائماً در خدمت و پرده داری یار است.

من که باشم در آن حرم که صبا پرده دار حریم حرمت اوست

(۵۶)

تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارایی صبا را گو که بردارد زمانی برقع از رویت
(۹۵)

۷- غیرتمند است.

باد صبا- همچون عاشق- غیور و غیرتمند است. او راز و مرتبه‌ی زیبایی یار را به خوبی می‌داند. می‌داند که یار بهترین است- و بنابر این با عاشق هم رأی و همراه و هم نظر- به خصال غیرت و ورزی، جانب انصاف را نیز رعایت می‌نماید:

می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت
(۸۷)

۸- عیسی دم است و حیات می‌بخشد.

می‌دانیم جان بخشی حضرت عیسی (ع) به مردگان از سر اعجاز و معجزه بوده است اما

در ذهنیت شاعرانه، باد صبا این منش و کارکرد را به خوبی و زیبایی داراست و مگر نه اینکه از کوی یار می‌آید و بوی و نکهت او را دارد و می‌تواند جان مرده و دل خسته شاعر را زنده نماید و حیات و جانی دیگر بخشد، پس:

همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد که جان حافظ دلخسته زنده شد به دمت
(۹۳)

۹- بشارت بخش بهبودی و شادی و خرمی است.

محوری‌ترین کارکرد و صفت باد صبا از این منظر «نشاط و شاد خیزی» است:
بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شوم شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
(۱۷۳)

صبا به تهیت پیر می‌فروش آمد که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد
(۱۷۵)

۱۰- باد صبا از کوی دوست می‌آید.

باد صبا محیط بر خاک و کوی یار است و همیشه از آن جانب می‌آید با بهترین رهاوردها! مسکین از آن نشد دم خلقت که چون صبا بر خاک کوی دوست گذری نمی‌کنی
(۴۸۲)

۱۱- مظهر مسکینی و بی‌حاصلی است.

باد صبا سرگردان است و عاشق-از سرگرانی یار-همیشه سرگردان و بی‌حاصل و ناکام است و از این رو شاعر خود را به آن مانند کرده است:
من و باد صبا مسکین دو سرگردان بی‌حاصل من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت
(۹۵)

۱۲- پریشان‌گوست.

عاشق در اضطراب و آشفتگی است و باد صبا در تنعم و خوشی بی‌درد است و جانب نگه دار نیست و از این روی، نشان یار و شرح مشتاقی دل‌داده را آشفته و پریشان می‌گوید:
نشان یار سفر کرده از که پرسم باز که هر چه گفت برید صبا پریشان گفت
(۸۸)

در چین زلفش ای دل مسکین چگونه‌ای کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو
(۴۰۸)

۱۳- همدم و همراز شاعر است.

البته این همدمی و همرازی بیشتر به پندار شاعر است و باد صبا بیشتر همراه و شاهد خونین دلی عاشق است و به خصلت این همراهی می‌تواند «همراز» نیز باشد و واگویه‌ی دل‌تنگی‌ها و رشک و غیرت شاعر را بشنود:

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم که شهیدان که اند این همه خونین کفنان
(۳۸۷)

حسن فروشی گلم نیست تحمل ای صبا دست زدم بخون دل بهر خدا نگار کو؟
(۴۱۴)

۱۴- همدم و همراز بلبل است.

«بلبل» یکی از عناصر پایدار ادب دلدادگی است؛ بلبل می‌تواند نمادی از عاشق دلداده باشد و یا وجهه‌ای از خوش‌گویی و گشاده‌زبانی و فصاحت عاشقانه در شرح دلدادگی و پریشانی باشد. این دو جنبه و رویکرد به زیبایی در شعر حافظ آمده است:

سحر بلبل حکایت با صبا کرد که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد
(۱۳۰)

چون صبا گفته حافظ بشنید از بلبل عنبر افشان به تماشای ریاحین آمد
(۱۷۶)

۱۵- با طبیعت هم نشین است.

و جانب نشاط و زیبایی یار را نیز در طبیعت- بنا به صفای دلدادگی- رعایت می‌کند:
گذار کن چو صبا بر بغشه زار و بین که از تطاول زلفت چه بیقرارانند
(۱۹۵)

ز شرم آنکه بروی تو نسبتش کردم سمن بدست صبا خاک در دهان انداخت
(۱۶)

۱۶- خاصیت غنچه‌گشایی دارد:

این خصلت، باوری دیر پا و دیرینه در ادب فارسی و ذهنیت عامه است که باد صبا وظیفه‌ی

غنچه‌گشایی دارد و گره بندِ غنچه را وای نماید:

چندان چو صبا بر تو گمارم دم همت کر غنچه چو گل خرم و خندان بدر آبی
(۴۹۴)

ای صبا امشب مدد فرمای که سحرگه شکفتیم هوس است
(۴۹۴)

۱۷- بوی خوش از طره‌ی بار می‌گشاید.

به خصلت غنچه‌گشایی در طبیعت، باد صبا می‌تواند بوی خوش طره‌ی بار را- که چون نافه خوش بوست- بگشاید و هویدا کند؛ نافه‌گشاست، طره‌گشاست.

(بین سیاهی طره و خوش‌بویی آن و سیاهی و خوش‌بویی نافه تناسب است و ضمناً خون بودن نافه و خونین دلی عاشق مشتاق نیز!):

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها
(۲)

۱۸- غماز و سخن چین است.

از مشهورترین خصال باد صباست. تمامی و غمازی می‌کند و حاصل این غمازی را افشا می‌کند- که از دیگر خصال صباست؛ گفته‌ایم- این خصلت نمونه‌های فراوانی دارد:

چو دام طره افشانند زگرد خاطر عشاق به غماز صبا گوید که راز ما نهان دارد
(۱۲۰)

کس نیارد براو دم زند از قصه ما مگرش باد صبا گوش‌گزاری بکند
(۱۸۹)

ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز و گرنه عاشق و معشوق راز دارانند
(۱۹۵)

ای جان حدیث ما بر دلدار باز گو لیکن چنان مگو که صبا را خبر شود
(۲۲۶)

حافظ چو نافه سر زلفش بدست توست دم در کش ارنه باد صبا را خبر شود
(۲۲۶)

۱۹- بیمار است.

بیماری صبا به جهت آهسته خیزی و وزش ملایم و آرام آن است و در برابر بادهای تند و سریع از آن به بیمار تعبیر شده است.^(۶)

چون صبا با تن بیمار و دل بی طاقت به هوا داری آن سرو خرامان بروم
(۳۵۹)

با صبا افتان و خیزان می‌روم تا کوی دوست وز رفیقان ره استمداد همت می‌کنم
(۳۵۲)

دل ضعیفم از آن می‌کشد به طرف چمن که جان ز مرگ به بیماری صبا ببرد
(۱۲۹)

۲۰- متنعم و بهره‌ور از مجاورت و وصال یار است.

گویا محبوب جانب باد صبارا دارد و او را از هم نشینی و وصال خود متنعم و بهره‌ور می‌سازد و از این رو مایه‌ی رشک و حسد و فغان دلدادده است:

به هر سو بلبل عاشق در افغان تنعم از میان باد صبا کرد
(۱۳۰)

خود را بکشای بلبل ازین رشک که گل را با باد صبا وقت سحر جلوه‌گری بود
(۲۱۶)

۲۱- چاره‌گر است.

صبا تدبیرگر درد دلدادگی و «دانای کل» رازهای دلدادگی است:

صبا گر چاره داری وقت وقت است که درد اشتیاقم قصد جان کرد
(۱۳۷)

۲۲- الهام‌ده و آگهی‌رسان است.

به دلدادده نوید و آگهی بهبودی می‌رساند و الهام بخش صبر و ظفر است:

نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد که روز محنت و غم رو به کوتاهی آورد
(۱۴۷)

۲۳- بدعهد و پیمان شکن است.

از خصال ناروا و ناپسند صباست و دلدادده از بدعهدی او در گلایه و دلگیری است.

دست در حلقه آن زلف دو تا توان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد
(۱۳۶)

در آرزوی خاک در یار سوخیم یاد آور ای صبا که نکردی حمایتی
(۴۳۷)

۲۴- کرم بخش است.

گره بسته دلدادگی و کار بسته عاشقی را به مشامه ی کرمش می‌گشاید:
یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن گردد شمامه کرمش کارساز من
(۴۰۰)

هوای منزل یار آب زندگانی ماست صبا بیار نسیمی ز خاک شیراز
(۳۳۳)

۲۵- تنها شاهد و گواه عاشق مهجور است.

عاشق گریزان و خلوت نشین در ماجرای عشق و دلدادگی تنها شاهد و گواهش باد صباست؛
این ظرافت را به زیبایی در این ابیات می‌یابیم:

از صبا پرس که ما را همه شب تا دم صبح بوی زلف تو همان مونس جانست که بود
(۲۱۳)

صبا بگو که چها بر سرم درین غم عشق ز آتش دل سوزان و دود آه رسید
(۲۴۲)

■ حضور فراوان و سبک روحی «باد صبا» در شعر حافظ، رمزی از حیات‌مندی و زندگی بخشی و شور آفرینی است. دامنه این روح جاری، آن چنان است که گاهی «باد» و «نسیم» نیز به صورت عام در معنا و محل «باد صبا»- آن گونه که بر شمردیم؛ با همان منش‌ها به کار رفته است:
باد = باد صبا؛ عیسی دم و جانبخش:

از دست رفته بود وجود ضعیف من صبحم به بوی وصل تو جان باز داد باد
(۱۰۲)

باد = باد صبا؛ خوش‌بویی:

چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد / نفس به بوی خوش مشکبار خواهم کرد
(۱۳۵)

نسیم = باد صبا؛ بیماری و آهسته خیزی:

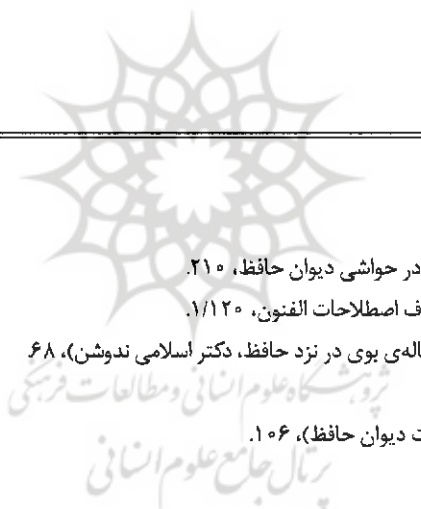
با ضعف و ناتوانی همچون نسیم خوش باش / بیماری اندرین ره بهتر زتن درستی
(۴۳۴)

نسیم سحری = باد صبا؛ پیام رسانی (همانند باد صبا مورد خطاب است)

ای نسیم سحری خاک در یار بیار / که کند حافظ از و دیده دل نورانی
(۴۷۲)

ای نسیم سحری بندگی من برسان / که فراموش مکن وقت دعای سحرم
(۳۲۸)

مسأله و پانویست‌ها



۱. نگاهی به سپهری، ۴۷.
۲. یادداشت‌های دکتر غنی در حواشی دیوان حافظ، ۲۱۰.
۳. حافظ نامه به نقل از کشف اصطلاحات الفنون، ۱/۱۲۰.
۴. شعر و زندگی حافظ، (مقاله‌ی بوی در نزد حافظ، دکتر اسلامی ندوشن)، ۶۸.
۵. حافظ‌نامه، ۱/۱۲۰.
۶. آینه جام (شرح مشکلات دیوان حافظ)، ۱۰۶.

منابع و مأخذ

- آینه جام (شرح مشکلات دیوان حافظ)، دکتر عباس زریاب خویی، انتشارات علمی، اول، بی‌تا.
- حافظ؛ قزوینی- غنی اساطیر، دوم، ۱۳۶۸ (آیات و شماره غزل‌ها بر این اساس است).
- حافظ‌نامه ۱ و ۲، بهاء‌الدین خرمشاهی، علمی و فرهنگی + سروش، دوم، ۱۳۴۷.
- شعر و زندگی حافظ، به کوشش دکتر منصور رستگار فسایی، نشر جامی، چهارم، ۱۳۶۷.
- نگاهی به سپهری، سیروس شمیسا، مروارید، ۱۳۷۰.
- یادداشت‌های دکتر قاسم غنی در حواشی دیوان حافظ، علمی، سوم، ۱۳۶۸.